

## بررسی چالش های روان شناختی زنان ایرانی ازدواج کرده با مردان افغان

محبوبه البرزی<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی چالش های روان شناختی زنان ایرانی ازدواج کرده با مردان افغان به شیوه کیفی از نوع پدیدارشناسی توصیفی (تجربه زیسته) انجام شد. جامعه آماری شامل زنان ازدواج کرده با مردان افغان در استان فارس بود که تعداد ۲۰ نفر از ایشان به شیوه هدفمند و با ملاک رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه نیمه ساختارمند، انتخاب شدند. اعتبار داده ها براساس قابلیت اطمینان و انتقال پذیری بررسی و تحلیل آن به روش تحلیل مضمون انجام شد. نتایج نشان دهنده دو طبقه کلی چالش های روان شناختی شامل آسیب های انتخاب همسر و آسیب های امنیت روانی بود. آسیب های انتخاب همسر شامل نه مضمون پایه (شامل فقر، عدم اطلاع و آگاهی، بی سوادی دختران، بی سوادی والدین، افزایش سن، تعداد دختران و احتیاج مالی، سربار بودن، افزایش ازدواج های مشابه)، سه مضمون سازمان دهنده (شامل شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و یک مضمون فراگیر سطح دوم (شامل ناگزیر بودن از انتخاب) بود. همچنین آسیب های امنیت روانی شامل ۲۲ مضمون پایه (شامل زندانی شدن در خانه، حمله شبانه، خشونت جسمی، عشق، همدلی و همدردی، استقلال، رها شدن، شایستگی، حق انتخاب، فردیت، زنانگی، پیشرفت، اجبار در رابطه، افسردگی، اعتماد به نفس پایین، دردهای جسمانی، دوست داشته شدن، درآمدزایی، رفع احتیاجات اولیه، عدم توجه به شرایط روحی، عصبی بودن، اجبار به رابطه جنسی غیرمتعارف)، ۹ مضمون سازمان دهنده (شامل امنیت جانی، امنیت عاطفی، قدرت، آزادی، شناخت خود، نیازهای اقتصادی، اختلالات روانی، اختلالات جسمی، نیازهای جنسی) و ۴ مضمون فراگیر سطح دوم (شامل احساس امنیت، هویت یابی، نیازهای اولیه، اختلالات جسمی و روانی) بود. با توجه به این نتایج، ضرورت توجه و تمهیدات قانونی برای ازدواج بانوان ایرانی با مردان افغان اجتناب ناپذیر است و می توان با پیشگیری های مناسب از آسیب های فردی و به دنبال آن آسیب های اجتماعی جلوگیری نمود.

**واژگان کلیدی:** ازدواج با اتباع خارجی، بانوان ایرانی، ازدواج با مردان افغان، انتخاب همسر، آسیب های امنیت روانی، آسیب های ازدواج با اتباع.

Doi: 10.22034/ijwf.2023.15721.2075

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

۱. دانشیار گروه مبانی تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

Email: malborzi@shirazu.ac.ir ORCID ID: 0000-0002-8074-1057

\* مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی اداره اتباع و مهاجرین خارجی استانداری استان فارس است که با حمایت مالی و معنوی ایشان انجام شد.

## **A Study on the Psychological Challenges of Iranian Women Married to Foreigners; Case Study: Afghan Men**

**Mahboubeh Alborzi<sup>1</sup>**

This qualitative research aimed to investigate the psychological challenges of Iranian women married to Afghan men by the methodology of descriptive phenomenology (lived experience). The population included women married to Afghan men in Fars Province. 20 women were selected by the judgmental sampling, based on the theoretical saturation of the semi-structured interviews. Data validity was examined based on reliability and transferability, and the data were analyzed by thematic analysis. The results showed that there were two general categories of psychological challenges including the harms of mate choice and the harms of psychological safety. The harms of mate choice included nine basic themes (poverty, the lack of awareness, the illiteracy of girls, the illiteracy of parents, the increment of age, the number of girls and financial need, being a burden, and the increment of same marriages), three organizing themes (economic, social, and cultural conditions), and one comprehensive theme of the second level (inevitability of choice). In addition, the harms of psychological safety included 22 basic themes (being imprisoned at home, night attack, physical violence, love, empathy and sympathy, independence, abandonment, competence, the right to choose, individuality, femininity, progress, compulsion in relationship, depression, low self-confidence, physical pains, being loved, earning, meeting basic needs, not paying attention to mental conditions, nervousness, and coercion for unconventional sex), nine organizing themes (life safety, emotional safety, power, freedom, self-knowledge, economic needs, psychological disorders, physical disorders, and sexual needs), and four comprehensive themes of the second level (feeling of safety, identification, basic needs, and physical and psychological disorders). According to these results, the need for attention to and legal arrangements for the marriage of Iranian women with Afghan men is inevitable and the personal and social harms can be prevented with appropriate precautions.

**Keywords:** getting married to foreigners, Iranian women, getting married to Afghan men, mate choice, harms of psychological safety, harms of getting married to foreigners.

---

**Paper Type:** Research

**Data Received:** 2023 / 04 / 15    **Data Revised:** 2023 / 06 / 22    **Data Accepted:** 2023/ 07 / 01

1. Associate Professor, Department of Basics of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Email: malborzi@shirazu.ac.ir    ORCID ID :0000-0002-8074-1057

ازدواج و تشکیل خانواده در جوامع مختلف از فرهنگ، باورها و ارزش‌های حاکم بر جامعه تأثیر می‌پذیرد. روان‌شناسی فرهنگی، تشابهات و تفاوت‌های عملکرد افراد را مطالعه می‌کند و معتقد است که ازدواج پیوندی اجتماعی متأثر از فرهنگ، باورها و ارزش‌های حاکم بین زن و مرد است. این ارزش‌ها موجب تحکیم پیوند خانوادگی یا بروز مشکلات روانی و اجتماعی در خانواده می‌شود. (لوی و شیراو،<sup>۱</sup> ۲۰۱۷) از دیدگاه روان‌شناسان فرهنگی، بین رفتار و فرهنگ ارتباط مستقیم وجود دارد. روابط اجتماعی، شناخت عواطف، نگرش‌ها و عملکردهای مختلف بین افراد در فرهنگ‌های مختلف نوعی چالش است؛ زیرا تجربه زیسته افراد متفاوت است و در موقعیت‌های گوناگون رفتارهای متفاوت از ایشان بروز می‌کند (بری، پورتنیگا، سگال و داسن،<sup>۲</sup> ۲۰۰۲). لوین، ساتو، هاشیموتو و ورما<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) در بررسی مفهوم عشق در ازدواج بین فرهنگ‌های مختلف نشان دادند که در جوامع فردگرا برخلاف جوامع جمع‌گرا، عشق عاملی اساسی برای شکل‌گیری ازدواج است. یودین<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) معتقد است ازدواج‌هایی که بین فرهنگ‌های مختلف صورت می‌گیرد بر سلامت روان، موقعیت اجتماعی-اقتصادی و جایگاه افراد تأثیرات مثبت و منفی متعددی دارد. احمدی (۱۳۹۲) معتقد است ارزش‌ها و باورهای فرهنگی در تشکیل خانواده و ازدواج نقش اساسی ایفا می‌کند. در تمام جوامع، پایه اصلی شکل‌گیری خانواده با ازدواج زن و مرد آغاز می‌شود و ازدواج زیربنای اصلی ساختار اجتماع است (دولان<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱). ازدواج با ایجاد بستری برای ارضای نیازهای عاطفی، اقتصادی و روانی افراد نقش مهمی در عملکرد جامعه دارد (دیکسون<sup>۶</sup>، ۲۰۱۳). ازدواج در دو فرهنگ متفاوت، افراد را با چالش‌های متعدد روانی، اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌کند. لوی و شیراو (۲۰۱۷) معتقدند که تفاوت‌های فرهنگی بین افراد در پنج حوزه مختلف باعث بروز مشکلات شخصیتی و اختلالات روان‌شناختی می‌شود؛ افراد، تجارب ذهنی متفاوتی از مسائل زندگی دارند، متناسب فرهنگ خود تعریف متفاوتی از پریشانی و مشکل دارند، شیوه

1. Levy, D., & Shiraev, E.
2. Berry, J. W., Poortinga, Y. H., Segall, M. H., & Dasen, P. R.
3. Levine, R. A., Sato, S., Hashimoto, T., & Verma, J.
4. Uddin, E.
5. Dolan, F. E.
6. Dixon. D. C.



مقابله آنها با مشکلات متفاوت است، شیوه تشخیص و نام‌گذاری مشکل نزد آنها متفاوت است و ارزیابی متفاوتی از ارتباطات و مشکلات خود در خانواده دارند. این پنج موضوع براساس دو فرهنگ مختلف در تشکیل خانواده آستانه تحمل<sup>۱</sup> زوجین را متفاوت می‌کند. تفاوت‌های فرهنگی و پیامدهای آن در ازدواج براساس نظریه‌های علمی مربوط به تشکیل خانواده (رک.، آزادارمکی، ۱۳۸۹) تبیین می‌شود. در نظریه تکاملی<sup>۲</sup>، تحولات خانواده از گذشته تاکنون انتظارات و پیامدهای متفاوتی را موجب می‌شود که این امر متأثر از فرهنگ است. براساس نظریه مبادله<sup>۳</sup>، زن و مرد در ازدواج به دنبال تعادل روحی و روانی هستند که این تعادل باید ازسوی هردو ایجاد و حفظ شود. در نظریه تقابل<sup>۴</sup> از تضادها و قدرت‌طلبی‌های زن و مرد در ازدواج مشکلات متعدد ایجاد می‌شود که فرهنگ‌های مختلف تعاریف متفاوتی از تضاد و قدرت دارند.

از مرسوم‌ترین ازدواج‌های بین فرهنگی در ایران، ازدواج با اتباع افغان است که پیامدهای متعددی دارد. در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی باتوجه به جنگ‌های داخلی افغانستان و نابسامانی‌های موجود در این کشور، مهاجرت افغان‌ها به ایران افزایش قابل توجهی داشت. (ناصری، ۱۳۷۹) به تبع این موضوع، ازدواج بین بانوان ایرانی و مردان افغان بدون توجه به وجود قوانینی که سلامت خانواده را تأمین کند، آغاز شد. علی‌پور، سعادت‌ی جعفرآبادی و دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۶) دریافتند که ازدواج‌های غیرقانونی اتباع افغان با زنان ایرانی پیامدهای منفی مانند تولد فرزندان بی‌هویت و آسیب‌ها و پیامدهای امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته است. رحیمی و آزادفلاح (۱۳۹۷) معتقدند که برخلاف اشتراکات فرهنگی، تفاوت‌های فرهنگی بین جامعه ایران و افغانستان موجب مشکلاتی در ایجاد رضایتمندی از زندگی زناشویی بین مردان افغان و زنان ایرانی می‌شود. ایمانی نایینی، صادقی و عبدی (۱۳۹۱) در پژوهش خود نشان دادند که حاصل این ازدواج‌ها مشکلات خانوادگی و فردی در کنار مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌ویژه برای زنان و فرزندان است. اعظم‌آزاده و مظفری (۱۳۹۶) نیز نتیجه مشابهی گزارش

1. tolerance threshold  
2. evolutionary theory  
3. exchange theory  
4. conflict theory

کردند. البرزی (۱۴۰۰) در پژوهش خود نشان داد زنان ایرانی که با مردان افغان ازدواج کرده‌اند از زندگی رضایت ندارند و این نارضایتی در ابعاد مختلف مالی، اجتماعی، فرهنگی و جنسی است. همچنین به دلیل طرد از گروه همسالان، خانواده، نداشتن حقوق اجتماعی و عدم پذیرش در جامعه، آسیب‌های روانی و اجتماعی متعددی دارند. کشاورز قاسمی و نادرپور (۱۳۹۷) معتقدند که فاصله اجتماعی بین افغان‌ها و شهروندان ایرانی عامل بسیاری از مشکلات از جمله مشکلات در ازدواج است که تبعات منفی متعددی دارد.

براساس گزارش اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> (۲۰۲۲) ازدواج زنان با مردان افغان در ایران، تبعات منفی متعددی به‌ویژه برای زنان داشته است. براساس پژوهش‌های انجام شده در این‌گونه ازدواج‌ها که بیشتر در مناطق روستایی اتفاق می‌افتد تابعیت زنان ایرانی به‌ویژه در سال‌های اولیه سلب می‌شود و فرزندان آنها نیز مشکلات هویتی دارند. همچنین در صورت بازگشت شوهران این زنان به کشور خود، مشکلات اجتماعی و اقتصادی خانواده بیشتر می‌شود (ر.ک.، توسلی‌نایینی، ۱۳۸۷؛ دهقان، ۱۳۹۲؛ یزدان‌پناه‌درو، ۱۳۹۴). اختلاف فرهنگی و سنتی خانواده‌های ایرانی با افغان‌ها و نپذیرفتن این‌گونه ازدواج‌ها ازسوی جامعه ایرانی، مشکلات روحی و روانی برای بانوان و خانواده‌هایشان ایجاد می‌کند. آنها چه با همسر و چه بدون همسر گرفتار آسیب‌های روحی و روانی مانند افسردگی، انزوا، اعتیاد و... می‌شوند (معمدی، نیکیان و رضازاده، ۱۳۸۲؛ دجنگ، اسکولت، کوئتر و هارت، ۲۰۰۰<sup>۲</sup>؛ محمدیان، دادفر، بواله‌ری و کریمی کیسمی، ۱۳۸۴). با بررسی پژوهش‌ها در مورد ازدواج بانوان ایرانی با مردان افغان مشخص می‌شود که بیشتر پژوهش‌ها در مسائل حقوقی و قانونی حاکم بر این ازدواج‌هاست. ایمانی‌نایینی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیرایرانی را بررسی کردند و نتیجه گرفتند که قوانین حمایتی در ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی، بیشتر در قالب محدودیت‌هاست و حمایت لازم را ندارد.

باتوجه به نگاه روان‌شناختی و علمی به موضوع ازدواج بین دو فرهنگ مختلف که در روان‌شناسی فرهنگی با ابعاد مختلف اجتماعی و فردی بررسی شده و نیز نگاه اسلامی به ازدواج که به آن تأکید شده است (ر.ک.، روم، ۲۱؛ بقره: ۱۸۷)، ضرورت دارد موضوع ازدواج بانوان

1. European Union Agency

2. De Jong, J. P., Scholte, W. F., Koeter, M. J., & Hart, A. M.



ایرانی با اتباع افغان در بافت‌های فرهنگی مختلف و استان‌های مختلف مورد توجه و بررسی قرار گیرد. براساس بررسی‌های انجام شده توسط اداره اتباع استان فارس این ازدواج‌ها در ایران بیشتر در طبقات اقتصادی و اجتماعی پایین صورت می‌گیرد و هم تبعه افغان و هم زن ایرانی وضعیت اقتصادی مناسبی ندارند. پژوهش‌های مختلف، موضوع ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان را از جنبه حقوقی، پیامدها و آسیب‌های آن بررسی کرده‌اند، اما تاکنون آسیب‌های روان‌شناختی این گروه از زنان بررسی نشده است. به همین دلیل انجام تحقیقات کیفی در این مورد براساس بررسی عمیق یک موضوع در یک بافت خاص ضرورت دارد.

آمار نشان می‌دهد که در استان فارس میزان ازدواج دختران با اتباع افغان نسبت به سطح کشور بیشتر است. از این رو، ضروری است که این موضوع و مسائل ایجاد شده در آن به‌ویژه با رویکرد آسیب‌شناسی فردی و روان‌شناختی بررسی شود. هدف پژوهش حاضر بررسی آسیب‌های روان‌شناختی ازدواج بانوان ایرانی با اتباع افغان است. دلیل این ازدواج‌ها و پیامدهای روانی آن از مهمترین اهداف پژوهش حاضر است. با توجه به نقش شناخت آسیب‌های حاصل از ازدواج بانوان ایرانی با اتباع افغان در برنامه‌ریزی‌ها و آگاهی‌بخشی‌های لازم و آگاه‌سازی از پیامدهای ازدواج با اتباع خارجی برای دختران جوان و والدین آنها و نیز آگاه‌سازی مسئولین نسبت به توجه به حقوق افرادی که با اتباع افغان ازدواج می‌کنند، انجام پژوهش حاضر ضروری به نظر می‌رسد.

## ۲. شیوه اجرای پژوهش

### ۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر باهدف بررسی چالش‌های روان‌شناختی زنان ایرانی ازدواج کرده با مردان افغان به شیوه کیفی از نوع پدیدارشناسی توصیفی (تجربه زیسته) انجام شد. پدیدارشناسی مطالعه تجربه زیسته افراد است که با توجه به آنچه به دست آورده یا از دست داده و تجربه کرده‌اند، انجام می‌شود. در پدیدارشناسی دو رویکرد توصیفی (پدیدارشناسی هوسرلی) و تفسیری حاکم است که هر دو رویکرد هدف مشابهی دارند و روش‌های تجزیه و تحلیل

آنها با هم هم پوشانی زیادی دارد (کرسول و پلانکلارک،<sup>۱</sup> ۲۰۰۷) که در پژوهش حاضر از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی (پدیدارشناسی هوسرل) استفاده شد.

اعتبار داده‌ها براساس قابلیت اطمینان و انتقال پذیری بررسی و تحلیل آن به روش تحلیل مضمون انجام شد. براین اساس، ابتدا متن مصاحبه‌ها به طور کامل و دقیق پیاده‌سازی و مطالعه شد. سپس مؤلفه‌های کلیدی از آن استخراج گردید. بدین منظور نخست، کدهای اولیه شناسایی و از ترکیب و تلفیق این کدها مضامین پایه به دست آمد. سپس مضامین پایه براساس اصل تشابه و تفاوت دسته‌بندی و مضامین سازمان‌دهنده استخراج گردید. تمام مضامین سازمان‌دهنده نیز زیرمجموعه مضمونی کلی‌تر به نام مضمون فراگیر قرار گرفت. برای اعتبارسنجی یافته‌ها از دو روش انتقال پذیری<sup>۲</sup> و قابلیت اطمینان<sup>۳</sup> استفاده شد. منظور از انتقال پذیری، قابلیت تعمیم نتایج به دست آمده از نمونه مورد مصاحبه به کل جمعیت است. قابلیت اطمینان در مطالعه کیفی به اعتبار پژوهش وابسته است. اگر مطالعه اعتبار کامل داشته باشد قابل اطمینان خواهد بود. یکی از راه‌های تأمین اطمینان در مطالعه کیفی استفاده از مسیر ممیزی<sup>۴</sup> است. (گال، بورگ و گال، ۱۳۸۶) در مسیر ممیزی، افراد خارج از پژوهش که با پژوهش‌های کیفی آشنا هستند به عنوان ناظر عمل می‌کنند. در مطالعه حاضر، دو ناظر (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز و معاون اداره اتباع استان فارس) فرایند جمع‌آوری داده‌ها و فرایند تحلیل را بررسی و تأیید کردند. براین اساس، قابلیت اطمینان و اعتبار پژوهش حاصل شد.

## ۲-۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان ازدواج کرده با مردان افغان در استان فارس بود که تعداد ۲۰ نفر از ایشان به شیوه هدفمند و با ملاک سابقه ازدواج بالای سه سال و رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه نیمه‌ساختارمند، انتخاب شدند. مدت زمان انجام هر مصاحبه ۲۰ تا ۴۰ دقیقه بود و اصول اخلاقی مربوط به مصاحبه مانند موافقت آگاهانه، هدف پژوهش و جلب رضایت مصاحبه‌شوندگان رعایت شد. مهمترین ویژگی‌های نمونه مورد

1. Creswell, J., & Plano Clark, V.

2. transferenceability

3. dependability

4. audit trail

مصاحبه عبارت بود از: گروه سنی مصاحبه‌شوندگان از ۲۵ تا ۵۵ سال، سابقه ازدواج ۳ تا ۲۴ سال، تحصیلات از بی‌سواد تا حداکثر دیپلم، دارای فرزند، دارای ۱ تا ۵ فرزند، شغل همسران بیشتر کارگر و سرایدار، مهاجرت از روستا به شهر بعد از ازدواج به دلیل شغل همسر.

### ۳. یافته‌های پژوهش

در تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه در پاسخ به دو سؤال پژوهش دو چالش عمده روان‌شناختی یعنی، چالش حق انتخاب همسر و چالش امنیت شناسایی شد.

#### جدول ۱

مضامین مستخرج از مصاحبه با محور دلایل ازدواج بانوان ایرانی با اتباع افغان

| مضامین فراگیر سطح اول | مضمون فراگیر سطح دوم | مضامین سازمان دهنده | مضامین پایه                              |
|-----------------------|----------------------|---------------------|------------------------------------------|
| انتخاب همسر           | اجبار مستقیم         | شرایط اقتصادی       | فقر                                      |
|                       |                      |                     | احتیاج مالی                              |
|                       |                      |                     | سرپاربودن                                |
|                       | اجبار غیرمستقیم      | شرایط فرهنگی        | عدم اطلاع و آگاهی                        |
|                       |                      |                     | کم‌سوادی یا بی‌سوادی والدین              |
|                       |                      |                     | کم‌سوادی یا بی‌سوادی دختر                |
|                       |                      |                     | بالارفتن سن دختر                         |
|                       |                      | شرایط اجتماعی       | افزایش ازدواج دختران محله با مردان افغان |
|                       |                      |                     | زیادبودن تعداد دختران در خانواده         |
|                       |                      |                     |                                          |

در بررسی چالش اول پژوهش یعنی، دلایل ازدواج بانوان ایرانی با اتباع افغان، ۹ مضمون پایه، ۳ مضمون سازمان دهنده و ۱ مضمون فراگیر استخراج شد. مطابق جدول ۱ مضمون فراگیر اصلی به دست آمده، حق انتخاب همسر و بیانگر چرایی ازدواج با یک تبعه افغانستان است. این موضوع نزد بیشتر مصاحبه‌شوندگان نشان دهنده اجبار در ازدواج یا عدم وجود انتخابی دیگر (به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) بود. در این مورد شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از عمده‌ترین مضامین سازمان دهنده بود. بیشتر مصاحبه‌شوندگان که با مردان افغان ازدواج کرده بودند شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناسبی نداشتند و همین شرایط نقش عمده‌ای در ازدواج آنها داشته است. درمیان علل

ازدواج، شرایط اقتصادی اهمیت بسزایی در اجبار مستقیم زنان به ازدواج با اتباع افغان داشت به گونه ای که شاید بتوان گفت تمام شرایط را تحت الشعاع خود قرار داده بود. در مورد این چالش یکی از مصاحبه شوندگان ۴۳ ساله با سابقه ۱۰ سال ازدواج بیا کرد: «وضعیت مالی ما هیچ وقت خوب نبود و اکثر اوقات به خاطر همین موضوع در خانه مشکلات بسیاری داشتیم. پدرم کارگر و بی سواد بود و هر از گاهی کاری به او پیشنهاد می شد، ولی بیشتر اوقات بی کار و بی پول بود». مصاحبه شونده دیگر که خانمی ۳۸ ساله با ۶ سال سابقه زندگی مشترک، ازدواج خود را عاملی برای حمایت مالی از خود و خانواده اش می دانست و به این امید ازدواج کرد که همسرش کمک خرجی برای خانواده اش باشد و بتواند حمایت های مالی داشته باشد: «شوهرم مرتب کار می کرد و بسیار اهل کار و تلاش بود. وقتی با او ازدواج کردم به این امید بودم که او بتواند از خانواده ام حمایت کند و کمک خرجی باشد».

علاوه بر شرایط اقتصادی، شرایط فرهنگی نیز عامل مهمی در ازدواج است. بیشتر ازدواج های بانوان ایرانی با اتباع افغان در خانواده هایی انجام شده است که سطح فرهنگی پایینی دارند. عدم اطلاع و آگاهی از ازدواج با اتباع خارجی و پیامدهای آن، بی سواد یا کم سواد والدین دختر و بی سواد یا کم سواد دختران، از عوامل مهم شرایط فرهنگی بود. خانم ۳۳ ساله در مورد عدم اطلاع و آگاهی کافی از ازدواج با اتباع خارجی گفت: «من، اصلاً هیچی نمی فهمیدم و نمی دونستم این ازدواج چه مشکلاتی داره. خانواده ام هم نمی دونستند. فکر نمی کردیم مهم باشه». شرایط اجتماعی نیز در شکل گیری این ازدواج ها نقش دارد. در این مورد با توجه به جایگاه زن در جامعه ایران، بسیاری از مصاحبه شوندگان، جنسیت خود را عاملی برای ازدواج با یک تبعه افغانستان مطرح کردند. مسائلی مانند ازدواج های مشابه در محله، بالا رفتن سن و وجود چند دختر در خانواده در این مورد قابل توجه بود. خانم ۴۰ ساله با ۱۰ سال سابقه زندگی مشترک بیان کرد: «من در منطقه ای زندگی می کردم که اکثر دخترای محله با افغان ها ازدواج کرده بودند و دخترای محل به راحتی زن یک مرد افغان می شدند».

## مضامین مستخرج از مصاحبه با بانوان ایرانی با محور چالش‌های امنیت روانی

| مضمون فراگیر سطح اول | مضمون فراگیر سطح دوم    | مضامین سازمان‌دهنده | مضامین پایه                       |
|----------------------|-------------------------|---------------------|-----------------------------------|
| احساس امنیت          | مراقبت‌های جسمی و روانی | امنیت جانی          | حمله شبانه                        |
|                      |                         |                     | زندانی شدن در خانه                |
|                      |                         |                     | خشونت جسمی                        |
|                      |                         | امنیت عاطفی         | دوست داشته شدن                    |
|                      |                         |                     | عشق                               |
|                      |                         |                     | همدلی و همدردی                    |
|                      |                         |                     | رها شدن و بازگشت مرد به افغانستان |
|                      | هویت‌یابی               | قدرت                | پیشرفت                            |
|                      |                         |                     | شایستگی                           |
|                      |                         | آزادی               | حق انتخاب                         |
|                      |                         |                     | استقلال                           |
|                      |                         | شناخت خود           | فردیت                             |
|                      |                         |                     | زنانگی                            |
|                      | نیازهای اولیه           | نیازهای اقتصادی     | درآمدزایی                         |
|                      |                         |                     | رفع احتیاجات اولیه                |
|                      |                         | نیازهای جنسی        | اجبار در رابطه                    |
|                      |                         |                     | عدم توجه به شرایط روحی-روانی      |
|                      |                         |                     | اجبار بر روابط جنسی غیرمتمتع‌آر   |
|                      | اختلالات جسمی و روانی   | اختلالات روانی      | عصبی بودن                         |
|                      |                         |                     | افسردگی                           |
|                      |                         |                     | اعتماد به نفس پایین               |
|                      |                         | اختلالات جسمی       | دردهای جسمانی و بیماری            |

چالش دوم شناسایی پژوهش حاضر، مضامین مربوط به امنیت روانی بود. بعد از تحلیل مصاحبه‌ها با افراد انتخابی تعداد ۲۲ مضمون پایه، ۹ مضمون سازمان‌دهنده و ۴ مضمون فراگیر سطح دوم در این مورد استخراج شد. (جدول ۲) براساس نتایج جدول ۲، احساس امنیت، مضمون فراگیر سطح و شامل پنج مضمون فراگیر سطح دوم است که عبارتند از: - احساس امنیت: در مصاحبه‌های انجام شده دو عامل امنیت جانی و امنیت عاطفی در برخی زنان دیده می‌شد که امنیت عاطفی بیشتر بود. خانمی ۳۸ ساله در مصاحبه

گفت: «اگر به خواسته‌های همسرم پاسخ ندهم عصبانی می‌شود و کتکم می‌زند. در فرهنگ افغان‌ها تمکین زن یک قانون است و امکان ندارد بشود قبول نکرد». خانم ۳۶ ساله گفت: «خیلی عصبی است و اگر باهاش یکی به دو کنم فوراً کتک کاری می‌کند». در مورد امنیت عاطفی، برخی بانوان به مفهوم عشق، دوست داشته شدن و همدلی اشاره داشتند. خانم ۲۹ ساله گفت: «وقتی بهم میگن شوهرت دوستت داره، نمی‌دونم منظورشون از دوست داشته شدن چیه. فقط می‌دونم داریم زندگی می‌کنیم. اون کار می‌کنه، من بچه‌داری و شوهرداری می‌کنم. حالا دیگه نمی‌دونم دوست داشته شدن چیه. فقط کاری و که باید انجام بدم، میدم».

- هویت‌یابی: مضمون فراگیر دیگر در آسیب‌های فردی، هویت‌یابی بود که عبارتند از: نیاز به قدرت (پیشرفت و شایستگی)، آزادی (انتخاب، استقلال) و شناخت خود (فردیت، زنانگی). خانم ۳۸ ساله بیان کرد: «کاش شوهرم می‌فهمید من می‌تونم کارهای زیادی را به خوبی انجام دهم و فقط از من نمی‌خواست زنش باشم و بچه بیارم و بچه‌داری و خونه‌داری کنم».

- نیازهای اولیه: از مصاحبه‌های انجام شده مشخص شد که بسیاری از نیازهای مهم بانوان از جمله نیازهای اقتصادی و نیازهای جنسی برآورده نمی‌شود. خانم ۳۴ ساله گفت: «خیلی دلم می‌خواست برم سرکار و برای خودم درآمد داشته باشم، اما شوهرم میگه در افغانستان برای مردان زشت است که زنشان سر کار برود». نکته قابل توجه در مورد نیازهای جنسی، بازداری و اکنشی مصاحبه‌شوندگان از صحبت کردن در این مورد بود که بعد از ایجاد فضای قابل اعتماد توسط محقق، گروهی از بانوان در این مورد صحبت کردند. خانم ۳۵ ساله بیان کرد: «من هیچ‌وقت در ارتباط جنسی با شوهرم ارضا نمی‌شم چون اون اصلاً به این قضیه اهمیت نمی‌ده و زشت هم هست که من بگم».

- اختلالات جسمی و روانی: در بررسی محتوای پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، علائمی از بیماری‌های جسمی و روانی مشاهده شد که بیشتر آنها مشکلات روانی بود. خانم ۵۲ ساله گفت: «همش سردرد دارم. وقتی میرم دکتر، میگه به خاطر شرایط زندگی هست. کاریش هم نمی‌شه کرد». خانم ۳۸ ساله بیان کرد: «قبل از اینکه به افغانستانی شوهر کنم خیلی کارها را خوب انجام می‌دادم، اما در این هشت سال زندگی این قدر بدی دیدم که می‌ترسم کاری و انجام بدم خرابکاری بشه، قبلاً دختر خونه که بودم شیرینی می‌پختم عالی، حالا حتی می‌ترسم این کار هم انجام بدم».

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف بررسی چالش‌های روان‌شناختی زنان ایرانی ازدواج کرده با مردان افغان بود که با دو چالش یعنی، علت ازدواج با اتباع افغان و پیامدهای روانی آن انجام شد. تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد که در ازدواج با تبعه افغان، انتخاب مستقیم و آگاهانه‌ای ازسوی دختران وجود نداشته است. به‌همین دلیل می‌توان به اجبار در ازدواج چه به‌صورت مستقیم چه به‌صورت غیرمستقیم اشاره کرد. شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متعدد در شکل‌گیری این ازدواج‌ها تأثیر داشته است. نتیجه به‌دست آمده با پژوهش‌های توسلی نایینی (۱۳۸۷)، دهقان (۱۳۹۲) و یزدان‌پناه‌درو (۱۳۹۴) همسوست. تحلیل یافته‌ها در این بخش نشان داد که عمده‌ترین علل ازدواج بانوان ایرانی با اتباع افغان مسائل اقتصادی و فقر است. بیشتر دخترانی که با مردان افغان ازدواج کرده‌اند از خانواده‌هایی با فقر اقتصادی بودند که در محله‌های ضعیف (از نظر اقتصادی) زندگی می‌کردند. براین اساس، سه مضمون پایه اساسی فقر، احتیاجات مالی و سربرابر بودن در قالب مضامین سازمان‌دهنده عامل اقتصادی شناسایی شد. بیشتر دختران به فقر خانواده، داشتن احتیاجات مالی شخصی و خانوادگی برای رفع نیازهای اولیه خود و احساس سربرابر بودن و اضافی بودن در خانواده اشاره داشتند و تصورشان بر این بود که با ازدواج می‌توانند بخشی از مشکلات اقتصادی خانواده و یا خود را حل کنند.

دومین و مهمترین علت ازدواج بانوان ایرانی با اتباع افغان، مسائل اجتماعی مانند زیاد بودن تعداد دختران در خانواده، افزایش سن دختران برای ازدواج و وجود ازدواج‌های مشابه در خانواده یا محله بود. در مصاحبه‌های انجام شده، بیشتر ازدواج‌ها در گروه‌های سنی بالای ۲۷ سال صورت گرفته که در خانواده تعداد فرزندان به‌ویژه دختران زیاد بود. به‌همین دلیل در بسیاری موارد دختران، برای اینکه سریع‌تر از خانواده خود دور شده و با مسئله مجرد دائمی مواجه نشوند، ازدواج با اتباع خارجی را پذیرفته بودند. از دیگر علل قابل توجه در این بخش، وجود ازدواج‌های مشابه در خانواده یا منطقه مسکونی این دختران می‌باشد که اگرچه تعداد آن محدود بود، ولی پذیرش ازدواج با تبعه افغان را برای این دختران راحت‌تر کرده بود. نکته قابل توجه در این‌گونه ازدواج‌ها تجارب موفق

همسایگان یا فامیل در ازدواج با اتباع خارجی بود.

از دیگر عوامل اصلی ازدواج دختران ایرانی با مردان افغان، مسائل فرهنگی مانند فقر اطلاعاتی والدین و دختران بود. در مصاحبه‌های انجام شده، بیشتر والدین، بی‌سواد و یا کم‌سواد بودند و دختران آنها نیز سطح تحصیلی بالایی نداشتند. نکته قابل توجه در این مورد عدم اطلاع و آگاهی والدین و خانواده‌ها از مشکلات ازدواج دختران با مردان افغان، به ویژه مشکلات فرهنگی و قانونی بود که در این ازدواج‌ها هم برای دختران و هم برای فرزندان آنها وجود داشت. صرف ازدواج دختران و به اصطلاح عامیانه: «نماندنشان در خانه» عامل مهمی در رضایت خانواده‌ها و دخترانشان برای ازدواج با اتباع خارجی بود. براساس دیدگاه روان‌شناسان فرهنگی، مشکل عمده در ارتباطات اجتماعی بین فرهنگی به ویژه در پیوندهای ازدواج از عدم تعادل اقتصادی ناشی می‌شود که تبعات اجتماعی هم دارد و بر پیوندهای ایجاد شده بین زن و مرد تأثیر منفی می‌گذارد. (لوی و شیراو، ۲۰۱۷) در رویکردهای نظری مربوط به تشکیل خانواده، وقتی شرایط زن و مرد به تعادل نرسد مشکلات متعددی در شکل‌گیری پیوند خانوادگی تجربه می‌شود. براین اساس، شرایط اقتصادی پایین خانواده زن و مرد که از دو فرهنگ مختلف هستند، ارتباط‌ها و پیوندهای عاطفی را با مشکلات عمده‌ای مواجه می‌کند و تجارب زیسته هر دو زوج در این نوع ازدواج‌ها به تعادل روحی هیچ‌کدام کمک نمی‌کند. نتایج به دست آمده پژوهش حاضر با پژوهش‌های البرزی (۱۳۹۴)، علی‌پور و همکاران (۱۳۹۶)، رحیمی و آزادفلاح (۱۳۹۷)، اعظم‌آزاده و مظفری (۱۳۹۶) و بزی (۱۳۸۵) همسوست. بزی (۱۳۸۵) معتقد است که شرایط اقتصادی و اجتماعی ضعیف اتباع افغان که با زنان ایرانی ازدواج می‌کنند، پیامدهای منفی فردی و اجتماعی به دنبال دارد. بشیر و کشانی (۱۳۹۸) معتقدند اگرچه بین دو ملت ایران و افغانستان تشابه فرهنگی زیادی وجود دارد و می‌تواند عاملی برای کاهش احساس بیگانگی در آنها باشد، تجارب زیسته منفی و تلخ در ارتباطات آنها تمام روابط آنها را متأثر می‌کند. در این مورد می‌توان به نتایج پژوهش حاضر اشاره کرد و شاید بتوان گفت که تجارب تلخ در ازدواج بانوان ایرانی نیز موجب آسیب به این گروه از زنان می‌شود.

بری و همکاران (۲۰۰۲) در مبحث تفاوت‌های فرهنگی بین ملت‌ها و ایجاد ارتباط بین



آنها به آسیب‌های شناختی، اجتماعی، روانی و اقتصادی که در این مورد به‌ویژه در فرد ضعیف‌تر ایجاد می‌شود، اشاره می‌کنند. یودین (۲۰۱۰) معتقد است تأثیر این ازدواج‌ها بر سلامت فیزیکی و روانی زنان بیشتر از مردان است. براساس نظریه‌های مربوط به تشکیل خانواده، نظریه مبادله و تکامل و تقابل، تبیین‌کننده مشکلات روان‌شناختی و اجتماعی ازدواج براساس عدم تعادل بین زن و مرد در یک پیوند خانوادگی است، به‌ویژه اگر این پیوند در زن و مردی با دو فرهنگ مختلف انجام شود.

نتایج تحلیل یافته‌های به‌دست آمده از چالش‌های امنیت نشان می‌دهد که کسب هویت در افراد از مهمترین ویژگی‌های لازم برای سلامت روان فرد و حضور او در اجتماع است. هویت‌یابی صحیح افراد به‌ویژه ارکان اصلی یک خانواده (زن و شوهر) اساس رشد سالم و فضای خانوادگی مناسب در هر اجتماعی است. در مصاحبه‌های انجام شده سه عامل اساسی یعنی، احساس قدرت (پیشرفت و شایستگی)، احساس آزادی (استقلال و حق انتخاب) و شناخت خود (فردیت و زنانگی) از مهمترین عناصر هویت بود. داشتن قدرت برای پیشرفت و احساس شایستگی در زمینه‌های مختلف خانوادگی و فردی به افراد در هویت‌یابی کمک می‌کند. بسیاری از بانوان شرکت‌کننده در مصاحبه معتقد بودند که توانایی‌های لازم برای پیشرفت در موضوعات مورد علاقه و تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی را دارند. آنها معتقد بودند که فرهنگ متفاوت مردان تبعه افغانستان و شرایط اجباری حاکم بر زندگی، مانع بروز این توانمندی‌ها می‌شود. نکته قابل توجه این بود که زنان با سن کمتر شکایت بیشتری در این مورد داشتند. به‌نظر می‌رسد با افزایش سن و تجربیات زندگی مشترک، این مسائل در موضوعات دیگر زندگی، خود را نشان نمی‌دهد و یا به‌شکل دیگر (برای مثال در تربیت فرزندان و اداره امور زندگی) مشهود می‌شود. عنصر دیگر در هویت‌یابی، احساس آزادی (استقلال و حق انتخاب) است. براساس آنچه در فرهنگ مردان افغانستان به‌ویژه مردانی که فقر فرهنگی و اقتصادی دارند، دیده می‌شود زنان باید از مردان تبعیت کنند و استقلال و حق انتخابی که زنان در بسیاری از خانواده‌های ایرانی دارند در خانواده‌های افغانستانی دیده نمی‌شود.

از دیدگاه مردان افغانستانی، وظایف زنان، همسررداری، بچه‌داری و مراقبت از خانه و

زندگی است و باید در این مورد تمکین کنند. اگرچه به نظر می‌رسد دختران ایرانی باتوجه به تفاوت‌های فرهنگی در پذیرش این موضوع مشکل دارند، ولی بعد از مدتی به‌ویژه بعد از به دنیا آمدن فرزند، در برابر خواسته‌های مردان راحت‌تر تسلیم شده و عمل می‌کنند. عنصر آخر در هویت‌یابی، شناخت خود (فردیت و زنانگی) است؛ در مورد شناخت خود، توجه به چند نکته ضروری است. فردیت یعنی، شناخت توانمندی‌ها، شایستگی‌ها، ضعف‌ها و کمبودها که به فرصت و زمینه‌های مناسب خانوادگی و اجتماعی نیاز دارد. این موضوع در مورد زنان نسبت به مردان اهمیت بیشتری دارد. به نظر می‌رسد دختران ایرانی که با مردان افغانستانی زندگی می‌کنند هم در دوران مجرد و هم در دوران تأهل از این فرصت‌ها دور بوده و شرایط لازم برای شناسایی در آنها ایجاد نمی‌شود. نکته مهم برای کسب فردیت، کسب اطلاعات، دانش و مهارت‌هایی است که لازمه آن آموزش و تربیت است که بسیاری از دختران از این آموزش‌ها محروم هستند. در مورد هویت‌یابی و خصوصیت زنانگی نیز شرایط مناسبی در جامعه وجود ندارد. این موضوع در ازدواج با اتباع خارجی بیش‌ازپیش خود را نشان می‌دهد. زن بودن و حس زنانگی مثبت را تجربه کردن در شرایطی که نوعی احساس حقارت محسوب می‌شود، امکان‌پذیر نیست. برخی از مصاحبه‌کنندگان برایین باور بودند که تولد فرزند دختر برای آنها عواقب منفی دارد و خودشان نیز احساس خوبی نسبت به آن ندارند. شاید بتوان گفت که زن بودن، نوعی ویژگی با پیامدهای منفی در خانواده و جامعه برای آنهاست.

در مصاحبه‌های انجام شده، تحلیل‌ها حاکی از عدم احساس امنیت جانی و عاطفی در بانوان ایرانی ازدواج کرده با مردان افغانستانی است. باید توجه داشت که قوانین حمایتی دولت ایران در مورد این ازدواج‌ها حداقل است؛ احساس امنیتی که زن باید در خانواده داشته باشد و برای آن از حمایت‌های دولتی، خانوادگی و قانونی برخوردار باشد در این ازدواج‌ها وجود ندارد. در این میان، اهمیت امنیت عاطفی کمتر از امنیت جانی نیست. در روان‌شناسی و روابط انسانی، احساس امنیت از اینکه فرد، مورد علاقه باشد، دوست داشته شود و همدلی و عشق به او داده شود از ارکان اساسی سلامت روان به‌ویژه در زنان است. نکته قابل توجه در مصاحبه‌های پژوهش حاضر این است که به نظر می‌رسد علت ازدواج

مردان افغانستانی با زنان ایرانی، حمایت‌های دولتی، خانوادگی و شغلی ایشان در ایران است که لازمه آن ازدواج با یک زن ایرانی است. براین اساس، عشق و دوست داشتن در ابتدای ازدواج دیده نمی‌شود و در پی آن نیز رابطه عاشقانه شکل نمی‌گیرد.

نکته قابل توجه در پژوهش حاضر در مورد بانوان با سابقه ازدواج طولانی‌تر این است که مسائل فرزندان از جمله حمایت از ایشان و تأمین مالی، اشتغال و تحصیلشان اولویت بود و وقتی از آنها در مورد دوست داشتن سؤال می‌شد، می‌گفتند که در اوایل علاقه‌ای وجود نداشت، اما به مرور به ویژه در مردانی که بیشتر با فرهنگ ایرانی آمیختگی پیدا کرده بودند، حس دوست داشتن شکل گرفته بود. درکنار این گروه، بانوانی نیز بودند که امنیت جانی را مطرح می‌کردند که از میان مهمترین آنها زندانی شدن در خانه برای حذف رفت‌وآمد با خانواده و اجتماع بود. برخی از بانوان به ویژه آنها که در سال‌های اول زندگی مشترکشان بودند، می‌گفتند: «همسر هنگام خارج شدن از خانه درب را قفل کرده تا من از خانه خارج نشوم و با کسی رفت‌وآمد نداشته باشم و اگر اعتراضی هم داشته باشم می‌گویند که در افغانستان از این کارها بسیار صورت می‌گیرد». برخی دیگر، دلیل عدم امنیت جانی را حمله‌های شبانه به ویژه برای گرفتن فرزندان و بردن آنها به افغانستان مطرح می‌کردند. گروه اندکی دلیل عدم امنیت جانی را اعتیاد همسر و نیاز مالی برای خرید مواد مخدر بیان می‌کردند که با حمله‌ها و خشونت‌های جسمی نسبت به زن همراه بوده است. برخی بانوان معتقد بودند که به مجرد عدم تمکین یا نارضایتی، به راحتی مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند و هیچ‌کس حتی خانواده‌هایشان نیز از آنها حمایت نمی‌کند.

از دیگر مضامین سازمان دهنده در مورد آسیب‌های فردی، نیازهای اولیه بانوان مانند نیازهای اقتصادی و ارتباطی (جنسی) بود که مصادیق متعددی نداشت. در مورد نیازهای اقتصادی تمایل به درآمدزایی یا اجبار به درآمدزایی در میان بانوان ایرانی به کرات در مصاحبه‌ها شنیده شد. برخی از بانوان می‌گفتند که اگر همسرشان درجایی نگرهبان است، مسئولیت واقعی بر دوش زنان است و درآمدزایی اساسی توسط آنها صورت می‌گیرد. ازسوی دیگر، درآمدزایی وجهه دیگری نیز داشت و آن هم این بود که برخی از زنان تمایل به اشتغال و درآمدزایی شخصی و رفع احتیاجات خود داشتند که بنا به سنت و فرهنگ

مردان افغانستانی، مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت و با اشتغال بانوان به دلیل حضورشان در مجامع مردانه و عمومی مخالفت می‌شد. این درحالی است که برخی از احتیاجات فردی زنان می‌تواند با اشتغال خودشان برآورده شود.

گروه دیگری از نیازهای اولیه زنان، مسائل جنسی بود که در بیشتر موارد به اجبار در ایجاد رابطه، عدم توجه به نیازهای روحی و روانی آنها به‌ویژه قبل از ارتباط جنسی و روابط جنسی نامتعارف اشاره می‌کردند. در مواردی حتی بانوانی بودند که از ناامنی جنسی توسط برادران همسر خود به‌ویژه زمانی که با آنها به افغانستان می‌روند، اشاره کردند. این امر باعث شده بود بسیاری از این بانوان از سفر به افغانستان خودداری کنند و به همین دلیل مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند.

از دیگر آسیب‌های فردی در بانوان ایرانی ازدواج کرده با اتباع افغانستانی آسیب‌های جسمی و روانی در آنها بود. بسیاری از آنها از دردهای جسمانی دست، گردن و پا یا بیماری‌های متعدد زنانه و... احساس نارضایتی می‌کردند. نکته قابل توجه در این مورد عدم وضعیت مالی مناسب (درآمد ناکافی، نداشتن بیمه، عدم خدمات دولتی) برای درمان بود. در این مورد برخی از بانوان بیان کردند که همسرانشان به این موضوعات اهمیت نمی‌دهد. از شایع‌ترین اختلالات روانی این بانوان می‌توان داشتن برخی علائم افسردگی نام برد که عبارتند از: نداشتن تمایل به ارتباط با دیگران، غمگین و بی‌حوصله بودن، بی‌توجهی به مسائل زندگی حتی فرزندان و عدم اعتماد به نفس. همچنین آنها معتقد بودند در حال حاضر شهامت و جسارت لازم برای انجام کارهایی را که قبل از ازدواج به راحتی انجام می‌دادند، ندارند. بسیاری نیز از عصبی بودن و زود عصبانی شدن که بعد از ازدواج به آن مبتلا شده بودند، و یا بروز خشونت رفتاری و فیزیکی نسبت فرزندان و وسایل منزل، شکایت داشتند.

باتوجه به نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود قوانین حمایتی و دولتی برای حمایت از بانوان ایرانی که با اتباع بیگانه ازدواج می‌کنند تدوین و تبیین شود. همچنین اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی خانواده‌ها (به‌ویژه در مناطقی که این ازدواج‌ها رواج بیشتری دارد) برای آشنایی ایشان با مشکلات، قوانین و مراحل ازدواج با یک تبعه



بیگانه برای کاهش آسیب‌ها انجام شود. ارائه خدمات آموزشی به بانوان برای کاهش آسیب‌های فردی در این ازدواج‌ها و برای داشتن زندگی بهتر لازم است. برای دستیابی به تحلیل‌های عمیق‌تر، انجام پژوهش‌های طولی در مورد ویژگی‌های خانوادگی، فردی و اجتماعی در ازدواج‌هایی که با اتباع بیگانه انجام می‌گیرد نیز ضروری است. همچنین انجام پژوهش‌های ترکیبی برای اعتبارسنجی، تعمیق یافته‌ها و انجام پژوهش‌های مقایسه‌ای در شهرهای مختلف به‌ویژه پژوهش‌هایی که بر تغییرات ساختار اجتماعی در مناطق، محله‌ها، شهرها و روستاهایی که این‌گونه ازدواج‌ها به راحتی انجام می‌شود، لازم است. از مهمترین محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به عدم دسترسی مناسب و کافی به نمونه‌های داوطلبی که از شرایط مناسب‌تری نسبت به عموم ازدواج‌های مذکور داشتند، اشاره کرد.

در آخر، لازم است از همه همکاران استانداری فارس به‌ویژه مدیر کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری فارس و معاون مدیر کل امور اتباع و مهاجرین خارجی استانداری استان فارس که در تمام مراحل انجام طرح پژوهشی را حمایت نمودند تشکر و قدردانی شود.

### فهرست منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: سمت.
۲. احمدی، کرامت‌الله (۱۳۹۲). نقش نظام آموزشی در آموزش و آگاهی‌بخشی دانش‌ها و مهارت‌های تشکیل خانواده و ازدواج به دانش‌آموزان مقطع متوسطه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه. دانشگاه شیراز.
۳. اعظم‌آزاده، منصوره، و مظفری، خدیجه (۱۳۹۶). طرد اجتماعی زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع خارجی (عراقی-افغانی) و عوامل مؤثر بر آن. نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۸(۲)، ۵۵-۷۶.
۴. ایمانی‌نایینی، محسن، صادقی، محمود، و عبدی، فاطمه (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای رضایتمندی زناشویی بین زنان ایرانی ازدواج کرده با مردان ایرانی و غیرایرانی. نشریه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، ۳(۲)، ۸۱-۱۰۰.
۵. البرزی، محبوبه (۱۴۰۰). واکاوی چالش‌های ازدواج بانوان ایرانی با اتباع افغان: مطالعه موردی استان فارس. نشریه زن و جامعه، ۱۲(۴۸)، ۳۳-۵۰.
۶. بزی، خدارحم (۱۳۸۵). بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حضور مهاجرین افغان در شهر زابل. نشریه مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، ۱۱(۳)، ۲۳-۳۶.
۷. بشیر، حسن، و کشانی، محمدجواد (۱۳۹۸). ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان برپایه نظریه هم‌فرهنگی. نشریه علمی مطالعات میان فرهنگی، ۴۱(۱۴)، ۹-۳۰.
۸. توسلی‌نایینی، منوچهر (۱۳۸۷). تأملی بر وضعیت حقوقی کودکان بی‌هویت ناشی از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی. نشریه حقوق اسلامی، ۶(۲۲)، ۱۳۳-۱۴۹.
۹. دهقان، پیدالله (۱۳۹۲). حضور اتباع خارجی در استان خراسان جنوبی و تأثیر آن بر نظم و امنیت پایدار در منطقه. همایش ملی خراسان جنوبی، نظم و امنیت. دانشگاه بیرجند.
۱۰. رحیمی، احمد، و آزادفلاح، پرویز (۱۳۹۷). مقایسه علاقه اجتماعی، خودشیفتگی و رضایت زناشویی در زوجین ایرانی و افغانستانی. نشریه روان‌شناسی بالینی، ۳۸(۱۰)، ۵۱-۵۸.

۱۱. علی پور، عباس، سعادت جعفرآبادی، حسن، ودهقانی فیروزآبادی، جلیل (۱۳۹۶). شناخت و تحلیل پیامدهای امنیتی ناشی از حضور اتباع بیگانه افغانی در استان یزد. *نشریه پژوهشنامه جغرافیای/انتظامی*، ۵(۱۸)، ۷۹-۱۰۸.
۱۲. کشاورز قاسمی، حسین، و نادریور، بابک (۱۳۹۷). تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع کشور افغانستان بر جامعه ایران؛ مطالعه موردی شهر قزوین. *نشریه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه/ای)*، ۸(۳)، ۲۸۹-۳۰۵.
۱۳. گال، مردیت، بورگ، والتر، و گال، جویس (۱۳۸۶). روش تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان شناسی. مترجم: نصر، احمد رضا. تهران: سمت.
۱۴. محمدیان، مهرداد، دادفر، محبوبه، بوالهیری، جعفر، و کریمی کیسمی، عیسی (۱۳۸۴). غربالگری اختلال های روانی در مهاجران افغان مقیم تهران. *نشریه روان پزشکی و روان شناسی بالینی ایران*، ۱۱(۳)، ۲۷۰-۲۷۷.
۱۵. معتمدی، سید هادی، نیکیان، بدالله، و رضا زاده، سعدالله (۱۳۸۲). بررسی میزان شیوع افسردگی در پناهندگان افغان مقیم اردوگاه بردسیر کرمان. *نشریه توانبخشی*، ۱(۴)، ۲۲-۲۷.
۱۶. ناصری، کامران (۱۳۷۹). مهاجران افغان در ایران و سرشماری آنها. *نشریه گفت وگو*، ۳۰، ۱۶۰-۱۷۰.
۱۷. یزدان پناه درو، کیومرث (۱۳۹۴). بررسی ازدواج مردان مهاجر افغانستانی با دختران ایرانی و آثار و پیامدهای اجتماعی آن بر کشور بزمینای جغرافیای جرم و آسیب های اجتماعی. *نشریه زن در فرهنگ و هنر*، ۷(۳)، ۳۴۳-۳۵۸.
18. Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. *Qualitative research*, 1(3), 385- 405.
19. Berry, J. W., Poortinga, Y. H., Segall, M. H., & Dasen, P. R. (2002). *Cross-cultural psychology: research and applications (Second, revised edition)*. Cambridge: Cambridge University.
20. Creswell, J., & Plano Clark, V. (2007). Designing and Conducting Mixed Methods Research. *Organizational Research Methods*, 12(4), 801- 804.
21. De Jong, J. P., Scholte, W. F., Koeter, M. J., & Hart, A. M. (2000). The prevalence of mental health problems in Rwandan and Burundese refugee camps. *Acta Psychiatrica Scandinavica*, 102(3), 171- 177.
22. Dixon, D. C. (2013). *Christian spirituality and marital health: A phenomenological study of long-term marriages*. A doctoral dissertation. Liberty University.
23. Dolan, F. E. (2011). Re-reading Rape in the Changeling. *Journal for Early Modern Cultural Studies*, 11(1), 4- 29.
24. European Union Agency of Asylum. (2022). Iran situation of Afghan refugees. <https://european-union.europa.eu>
25. Levine, R. A., Sato, S., Hashimoto, T., & Verma, J. (1995). Love and Marriage in Eleven Cultures. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 26, 554- 571.
26. Levy, D., & Shiraev, E. (2017). *Cross-Cultural Psychology: Critical Thinking and Contemporary Applications*. New York: Routledge
27. Maykut, P., & Morehouse, R. (1994). *Beginning qualitative research; A philosophic and practical guide*. London: The Falmer Press.
28. Uddin, E. (2010). *Family Structure: A Cross-Cultural Comparison between Muslim and Santal Communities in Rural Bangladesh*. LAP LAMBERT Academic Publishing. ISBN: ISBN-10: 3843381143